

رابطه بین الگوهای ارتباط زوج‌های دانشجو و الگوهای ارتباط والدین آنها

محسن رسولی*، شکوه نوابی نژاد**، باقر ثنایی ذاکر***

چکیده

در این مطالعه رابطه بین الگوهای ارتباط زوج‌های دانشجو و الگوهای ارتباط والدین آنها مورد بررسی قرار گرفت. هدف از مطالعه آزمون فرضیه انتقال بین نسلی الگوهای ارتباط در مواقع تعارض زناشویی بود. طرح تحقیق توصیفی و از نوع پس رویدادی بود. داده‌های تحقیق به‌وسیله پرسش‌نامه الگوهای ارتباط (CPQ)، که یک ابزار خودسنجی است و الگوهای ارتباط زوج را در سه مرحله از تعارض زناشویی برآورد می‌کند، گردآوری شد.

زوج‌های دانشجوی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران و والدین آنها، جامعه آزمودنی‌های این تحقیق را تشکیل می‌دادند. گروه ازدواج، ۱۵۳ زوج را در بر می‌گرفت که از این میان ۵۲ زوج دانشجو، ۵۱ زوج را والدین زن و ۵۰ زوج را والدین شوهر تشکیل می‌دادند. برای انتخاب آزمودنی‌های گروه ازدواج از روش ازدواج‌گیری غیر احتمالی، نوع گلوله برفی استفاده شد. داده‌ها با استفاده از روش تحلیل همبستگی جزئی تجزیه و تحلیل شد. یافته‌های پژوهش غالب فرضیه‌های تحقیق را تأیید نمود. همبستگی مثبت و معنا داری بین الگوی ارتباط سازنده متقابل زوج‌های دانشجو و والدین آنها وجود داشت ($P < 0/01$). همبستگی مثبت و معنا داری بین الگوی ارتباط اجتناب متقابل زوج‌های دانشجو و والدین آنها وجود داشت ($P < 0/05$). انتقال بین نسلی الگوی ارتباط توقع/کناره‌گیری قائل به تفاوت جنسیتی بین زن و شوهر بود: یافته‌ها نشان داد که بین الگوی مرد توقع/زن کناره‌گیری زوج‌های دانشجو و والدین شوهر همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد ($P < 0/01$)، ولی بین الگوی مرد توقع/زن کناره‌گیری زوج‌های دانشجو و والدین زن، هرچند همبستگی مثبت وجود دارد، اما از لحاظ آماری معنادار نبود. این امر در مورد الگوی ارتباط زن توقع/مرد کناره‌گیری حالت عکس داشت. یافته‌های این پژوهش را می‌توان در امر پیش‌گیری و درمان مشکلات زناشویی به کار گرفت.

کلید واژه‌ها: ارتباط زناشویی، تعارض زناشویی، الگوهای ارتباط، خانواده اصلی.

مقدمه

ازدواج بدون شک یکی از مهم‌ترین تصمیمات زندگی فرد و برای غالب افراد کسب خشنودی از رابطه زناشویی مهم‌ترین منبع کسب خشنودی در زندگی به شمار می‌آید؛ مهم‌تر از منابعی از قبیل کار، موفقیت مالی، دوستان و حتی داشتن اولاد (گلن و ویور^۱، ۱۹۸۱). ثنایی (۱۳۷۵) دلیل اهمیت ازدواج

* Rasauli@yahoo.com

** narabinegad@yahoo.com

*** bsanaizaker@yahoo.com

¹. Glenn & Weaver

* دانشجوی دوره دکتری مشاور دانشگاه تربیت معلم

** استاد دانشگاه تربیت معلم

*** استاد دانشگاه تربیت معلم

برای افراد را در نیاز آن‌ها به تعلق؛ یعنی نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدن، دانسته و بیان می‌دارد که رابطه صمیمانه (که ازدواج نیز نوعی از آن است) سکوی حمایتی و پناهگاه انسان در مقابله با دشواری‌های دنیای واقعی است. هاوس^۱ و دیگران (۱۹۸۸) در مطالعه‌ای که به بررسی وضعیت سلامت روانی و جسمانی در دو گروه افراد متأهل و مجرد پرداخته بودند، به این نتیجه دست پیدا کردند که افراد متأهل به طور وسیله از افراد مجرد سالم‌تر هستند.

علی‌رغم اهمیت ازدواج و تأثیرات مثبت آن، موضوعی که قابل اغماض نبوده و همواره توجه زیادی را به خود جلب نموده، مسأله بروز کشمکش و تعارض در زندگی زناشویی است. هنگامی که تعارض به میزان زیادی در زندگی زناشویی بروز نماید و زوجها نتوانند به نحو مؤثر با آن کنار بیایند، پیامدهای منفی فراوانی برای سلامت روانی و جسمی زن و شوهر و فرزند(ان) آن‌ها بار خواهد آورد که جنبه‌های مفید زندگی زناشویی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. بعضی از این پیامدهای روانی، به عنوان ازدواج، عبارت از همبستگی بین تعارض زناشویی و افسردگی (بیچ^۲ و دیگران، ۱۹۹۸)، اختلالات خوردن (ون دن بروکه^۳ و دیگران، ۱۹۹۷)، سوء استفاده جسمی و روانی از همسر (اولری^۴ و دیگران، ۱۹۹۴) و الکلیسم در مردان (وفارل^۵ و دیگران، ۱۹۹۱) است. تعارض زناشویی با درجه‌های کمتری از سلامت جسمی توأم بوده و با بیماری‌های خاصی از قبیل سرطان، بیماری‌های قلبی عروقی و درد مزمن همبستگی دارد (شمالینگ و شر^۶، ۱۹۹۷). تعارض زناشویی هم‌چنین با بعضی از کارکردهای خانواده از قبیل تربیت ضعیف (ایرل و برمن^۷، ۱۹۹۵)، سازگاری ضعیف فرزندان (گریچ و فینکم^۸، ۱۹۹۰)، دل‌بستگی‌های مشکل‌زا به والدین (اون و کاکس^۹، ۱۹۹۷)، افزایش احتمال تعارض بین والد و فرزند (مارگولین^{۱۰} و دیگران، ۱۹۹۶) و تعارض بین فرزندان (برودی^{۱۱} و دیگران، ۱۹۹۴)، همبستگی دارد.

تلاش برای کاهش تعارض مخرب زناشویی، به انجام تحقیقات زیادی در جهت شناخت پویایی‌های رابطه زناشویی و فرایندهای ارتباط منجر شده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد الگوهای ارتباط و حل مسأله ضعیف پیش‌زمینه تعارض زناشویی بوده و ارتباط را می‌توان به عنوان معیار معتبری برای تمییز زوج‌های خوشبخت و ناراضی مورد استفاده قرار داد (بلانچارد^{۱۲}، ۲۰۰۸). مارکمن^{۱۳} و دیگران (۲۰۰۶)، نقل از کارنی و برادبری^{۱۴}، (۱۹۹۵) می‌گویند ارتباط مؤثر زناشویی ضمن این‌که با کاهش خطر طلاق

¹. House

². Beach

³. Van Den Broucke

⁴. O'Leary

⁵. O'Farrell

⁶. Schmaling & Sher

⁷. Erel & Burman

⁸. Grych & Fincham

⁹. Owen & Cox

¹⁰. Margolin

¹¹. Brody

¹². Blanchard

¹³. Markman

¹⁴. Karney & Bradbury

رابطه دارد، رضایت زناشویی را پیش بینی کرده و مانع از کاهش تدریجی آن طی زمان می‌شود. یک رویکرد برای مطالعه رابطه زناشویی، تبیین الگوهای ارتباط زوج‌ها از طریق جستجو برای یافتن مکانیسم‌های علی نحوه شکل‌گیری این الگوها است (نولر و فیتزپاتریک^۱، ۱۹۹۰). بدین معنی که چه عواملی در گذشته ممکن است در شکل‌گیری الگوهای ارتباط نقش داشته باشند. ثنائی (۱۳۷۸) می‌گوید: فرد، تعارضات اعضای خانواده اصلی^۲ و خصوصاً تعارضات والدین خود را با خود حمل می‌کند و همین تعارضات والدین را در زندگی زناشویی خود تکرار می‌کند. لوییس و اسپانیر^۳ (۱۹۷۹) و لارسن و هولمن^۴ (۱۹۹۴) بیان می‌کنند که کیفیت ازدواج‌های والدین زن و شوهر و همچنین کیفیت روابط ولی- فرزندی در خانواده اصلی پیش‌بینی‌کننده ثبات و رضایت زناشویی زوج‌ها است. هرچند تاکنون یک نظریه منسجم در زمینه انتقال الگوهای ارتباط زوج از نسلی به نسل دیگر در حوزه تحقیقات ازدواج ایجاد نشده است، اما به این احتمال که نا به سامانی خانوادگی در یک نسل ممکن است نا به سامانی خانوادگی را در نسل دیگر تسهیل کند، «فرضیه انتقال»^۵ گفته می‌شود (مولر و پوپ^۶، ۱۹۷۷). البته چندین نظریه در حوزه روانشناسی و علوم اجتماعی پدیده انتقال را تبیین کرده‌اند. از جمله می‌توان به نظریه دلبستگی^۷ بالبی^۸، نظریه روابط شی^۹، فربرن^{۱۰}، کلایین^{۱۱}، ماهلر^{۱۲} و دیگران، نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه سیستم‌های خانواده^{۱۳} باون^{۱۴}، رویکرد فرایند اعتبار بخشی به انسان^{۱۵} ستیر^{۱۶} و الگوی نقش جنسی^{۱۷} اشاره کرد. این نظریه‌ها زیربنای نظری پژوهش‌هایی را که به منظور آزمودن فرضیه انتقال تاکنون انجام شده تشکیل می‌دهند. به عنوان ازدواج می‌توان به هالفورد^{۱۸} (۲۰۰۰) اشاره کرد. او در این پژوهش خود به دنبال آزمایش این فرضیه بود که مشاهده خشونت والدین از جانب فرزندان، آن‌ها را در زندگی زناشویی مستعد رو به رو شدن با مشکلاتی در نحوه کنار آمدنشان با تعارض زناشویی می‌کند. او نظریه یادگیری اجتماعی را زیربنای نظری پژوهش خویش قرار داد.

¹. Noller & Fitzpatrick

². Family-Of-Origin

³. Lewis & Spanier

⁴. Larson & Holman

⁵. Transmission hypothesis

⁶. Mueller & Pope

⁷. Attachment theory

⁸. Bowlby

⁹. Object- relations theory

¹⁰. Fairbairn

¹¹. Klein

¹². Mahler

¹³. Family Systems Theory

¹⁴. Bowen

¹⁵. Human Validation Process Approach

¹⁶. Satir

¹⁷. Sex-Role Model

¹⁸. Halford

هدف از این پژوهش عبارت از بررسی رابطه بین الگوهای ارتباط زوج‌های دانشجوی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران و الگوهای ارتباط والدین آنها بود. از طریق گردآوری داده‌های خودسنجی^۱ دو نسل از زوجها که مربوط بودند به نحوه کنار آمدن آنها با تعارضاتی که در زندگی زناشویی شان پیش می‌آیند، پژوهشگر قصد داشت که فرضیه انتقال بین نسلی را در مورد الگوهای ارتباط زوجها در مواقع تعارض زناشویی بسنجد. فرضیه انتقال بین نسلی فرایندهای تعاملی زوجها در مورد بعضی از جنبه‌های منفی روابط زناشویی در تحقیقات خارج از کشور مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان مثال مولر و پوپ (۱۹۷۷) این فرضیه را در مورد ناپایداری^۲ زناشویی بررسی کرده‌اند. کالموس^۳ (۱۹۸۴) و هالفورد (۲۰۰۰) نیز این پدیده را در مورد خشونت زناشویی مورد بررسی قرار داده‌اند. با توجه به جستجوی انجام گرفته در منابع اطلاعاتی، پژوهشی در مورد پدیده انتقال بین نسلی جنبه‌های مثبت تعامل زناشویی از قبیل ارتباط سازنده متقابل صورت نگرفته است. هم‌چنین پژوهشی که به طور مستقیم پدیده انتقال را در مورد الگوهای ارتباط ذکر شده به وسیله کریستنسن و شنک^۴ (۱۹۹۱) مورد بررسی قرار دهد، یافت نشد.

در ایران، پژوهش‌هایی که در زمینه ازدواج صورت گرفته است، به طور عمده مربوط هستند به رابطه بین رضایت زناشویی (یعنی برابری تعامل زناشویی) و بعضی از ویژگی‌های فردی زوجها از قبیل سلامت روان که از این میان می‌توان به میرخشتی (۱۳۷۴) و ملکی (۱۳۷۴) اشاره کرد. یا اینکه عوامل مؤثر بر رضامندی زناشویی را در گروه‌های مختلف زوجها بررسی کرده‌اند مانند موسوی (۱۳۷۴) و کیلی (۱۳۶۷). تعدادی دیگر از پژوهش‌ها نیز تأثیر آموزش مهارت‌های ارتباط را بر رضامندی زناشویی بررسی کرده‌اند مانند مرادی (۱۳۷۹) و مهدویان (۱۳۷۶). پژوهش‌هایی نیز رابطه الگوهای ارتباط زناشویی را با رضایت زناشویی (شرفی، ۱۳۸۲) و باورهای غیر منطقی (سیاوشی، ۱۳۸۳) بررسی کرده‌اند. در زمینه تأثیر خانواده اصلی روی خانواده فرزندان، به جز دو پژوهش که در یکی از آنها رابطه مشکلات خانوادگی والدین با مشکلات خانوادگی فرزندان مورد بررسی قرار گرفته (محمدیان، ۱۳۷۳) و در دیگری تأثیر کارایی خانواده نسل اول بر خانواده نسل دوم مورد بررسی قرار گرفته (رضایی، ۱۳۷۸)، تحقیقی یافت نشد.

از این رو انجام پژوهشی که فرایند تعامل زناشویی و الگوهای ارتباط زوجها را در دو نسل از زوجها مورد بررسی قرار دهد، یک ضرورت قطعی به شمار می‌آید. از طرف دیگر بنا به گزارش سازمان ثبت احوال کشور آمار طلاق از ۷/۳۱ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۲/۰۲ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش پیدا کرده (علیکی، ۱۳۸۶، نقل از اداره آمار ثبت احوال کشور، ۱۳۸۶) که یک نرخ رشد نگران‌کننده ۶۰ درصدی را نشان می‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد با انجام تحقیقاتی در زمینه ازدواج و فرایندهای مربوط به آن بتوان گامی هر چند کوتاه در جهت حل معضلات مذکور برداشت.

1. Self-Report

2. Instability

3. Kalmuss

4. Christensen & Shenk

۱- فرضیه‌ها

بین الگوی ارتباط، ارتباط سازنده متقابل^۱ زوج‌های دانشجو و والدین زن رابطه معنادار وجود دارد، بین الگوی ارتباط، ارتباط سازنده متقابل زوج‌های دانشجو و والدین شوهر رابطه معنادار وجود دارد، بین الگوی ارتباط، ارتباط اجتناب متقابل^۲ زوج‌های دانشجو و والدین زن رابطه معنادار وجود دارد، بین الگوی ارتباط، ارتباط اجتناب متقابل زوج‌های دانشجو و والدین شوهر رابطه معنادار وجود دارد، بین الگوی ارتباط مرد توقع/ زن کناره‌گیری^۳ زوج‌های دانشجو و والدین زن رابطه معنادار وجود دارد، بین الگوی ارتباط مرد توقع/ زن کناره‌گیری زوج‌های دانشجو و والدین شوهر رابطه معنادار وجود دارد، بین الگوی ارتباط زن توقع/ مرد کناره‌گیری^۴ زوج‌های دانشجو و والدین زن رابطه معنادار وجود دارد، بین الگوی ارتباط زن توقع/ مرد کناره‌گیری زوج‌های دانشجو و والدین شوهر رابطه معنادار وجود دارد، بین الگوی ارتباط، ارتباط توقع/ کناره‌گیری^۵ زوج‌های دانشجو و والدین زن رابطه معنادار وجود دارد، بین الگوی ارتباط توقع/ کناره‌گیری زوج‌های دانشجو و والدین شوهر رابطه معنادار وجود دارد.

۲- تعریف واژگان کلیدی

ارتباط زناشویی: منظور از ارتباط زناشویی، فرایندی است که در طی آن زن و شوهر چه به صورت کلامی و چه به صورت غیر کلامی با یکدیگر در تعامل هستند.

تعارض زناشویی: هنگامی که دو فرد به عنوان یک زوج با هم زندگی می‌کنند، به دلیل ماهیت تعامل آنها، اوقاتی در زندگی پیش می‌آید که یا عدم توافق مشاهده می‌گردد و یا نیازها برآورده نمی‌شوند. در نتیجه زوجین نسبت به یکدیگر احساس خشم، ناامیدی و یا نارضایتی می‌کنند. به این حالت تعارض زناشویی گفته می‌شود (برنشتاین^۶ و برنشتاین، ۱۹۸۹ / ترجمه سهرابی، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

الگوهای ارتباط: منظور از الگوهای ارتباط، سه خرده مقیاس پرسش‌نامه الگوهای ارتباط (CPQ) هستند که به وسیله کریستنسن و شنک (۱۹۹۱) تهیه شده‌اند. این سه خرده مقیاس یا سه الگوی ارتباط عبارتند از الگوی ارتباط سازنده متقابل، الگوی اجتناب متقابل و الگوی توقع/ کناره‌گیری. در الگوی ارتباط سازنده متقابل، هم زن و هم شوهر سعی می‌کنند در مورد مشکل ارتباط خود بحث و گفتگو کنند، احساسات خود را نسبت به هم ابراز کنند و برای مشکل ارتباط پیشنهاد راه حل و مذاکره بدهند و هر دو احساس می‌کنند که همدیگر را درک می‌کنند. در الگوی اجتناب متقابل، هم زن و هم شوهر سعی می‌کنند از بحث کردن درباره مشکل دوری گزینند. مقدار عددی این الگوی ارتباط با میزان فراوانی وقوع آن برای هر زوج به وسیله پرسش‌نامه الگوهای ارتباط اندازه‌گیری می‌شود (هیوی^۷ و

¹ Mutual Constructive Communication (MCC)

² Mutual Avoidance Communication (MAC)

³ Man Demand/ Woman Withdraw (MD/WW)

⁴ Woman Demand/ Man Withdraw (WD/MW)

⁵ Demand Withdraw Communication (DWC)

⁶ Bornstein

⁷ Heavey

همکاران، ۱۹۹۶). در الگوی ارتباط توقع/کناره‌گیری، زن یا شوهر سعی به وسیله انتقاد کردن، غر زدن و یا پیشنهاد تغییر دادن دیگری را وارد بحث درباره مشکل کند، در حالی که طرف مقابل سعی می‌کند بحث را تمام کند، به وسیله تغییر دادن موضوع بحث از آن اجتناب کند، ساکت باقی بماند و یا حتی اتاق را ترک کند (کلینتوب و اسمیت^۱، ۱۹۹۶). این الگوی ارتباط از دو بخش الگوی ارتباط زن توقع/مرد کناره‌گیری و الگوی ارتباط مرد توقع/زن کناره‌گیری تشکیل شده و مقدار عددی آن برابر با حاصل جمع مقادیر دو بخش مذکور است.

خانواده اصلی: منظور از خانواده اصلی خانواده‌ای است که فرد در آن متولد و بزرگ شده است و یا به فرزند خواندگی آن درآمده است (گلدنبرگ^۲ و گلدنبرگ، ۱۹۹۶: ۴۲۳).

۳- روش

روش تحقیق انتخاب شده برای این پژوهش عبارت از روش پس رویدادی بود. متغیرهای ناخواسته‌ای که در این پژوهش هم‌زمان با متغیر مستقل (الگوهای ارتباط والدین زوج‌های دانشجوی) روی متغیر وابسته (الگوهای ارتباط زوج‌های دانشجوی) تأثیر می‌گذاشتند، عبارت بودند از تعداد فرزندان در نسل دوم، مدت زمان ازدواج در نسل دوم و وضعیت اجتماعی - اقتصادی در نسل دوم. در مورد متغیر تعداد فرزندان، بودن^۳ و دیگران (۱۹۹۸) به این نتیجه رسیدند که هر چه تعداد فرزندان بیشتر باشد، ارتباط سازنده متقابل کمتر، ارتباط اجتناب متقابل بیشتر و دوری جستن از ارتباط بیشتر است. بلسکی و دیگران (۱۹۸۳) تأثیر منفی بچه‌دار شدن روی رابطه زناشویی را نشان دادند. در مورد متغیر مدت زمان ازدواج نیز بودن^۳ و دیگران (۱۹۹۸) و بودن^۴ و بکمن (۱۹۹۷) نشان دادند که زوج‌های مسن‌تر تمایل بیشتری به اجتناب از همدیگر دارند.

از این رو در تحقیق حاضر این متغیرها با استفاده از روش همبستگی جزئی^۵ کنترل شدند. به منظور کنترل تأثیرات احتمالی متغیرهای وضعیت اجتماعی اقتصادی از جمله شغل و میزان تحصیلات روی متغیر وابسته (الگوهای ارتباط نسل دوم) ازدواج‌ای انتخاب شد که از نظر این متغیر ناخواسته همگن باشد؛ یعنی دانشجویان متأهل دانشگاه‌های تهران. محدودیت این روش؛ یعنی انتخاب همگن^۶ در این است که نمی‌توان نتایج تحقیق را به شرایطی به جز شرایط آزمایش تعمیم داد. (سرمد و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۰۵)

¹ Klinetob & Smith

² Goldenberg

³ Bodenmann

⁴ Bodenmann, Gottman, & Backman

⁵ Partial correlation

⁶ Homogeneous selection

۳-۱- ازدواج

۱۵۳ زوج (۱۵۳ زن و ۱۵۳ شوهر) تعداد کل ازدواج این پژوهش را تشکیل داد که با مراجعه مستقیم به خوابگاه‌های افراد متأهل دانشگاه‌های تربیت معلم، تربیت مدرس، تهران و علوم پزشکی تهران جمع‌آوری شد. جامعه تحقیق عبارت از زوج‌های دانشجویی (حداقل یکی از زوج‌ها دانشجو بود) دانشگاه‌های دولتی شهر تهران و پدر و مادر آنها بود. از ۱۵۳ زوج گروه ازدواج، ۵۲ زوج دانشجو، ۵۱ زوج والدین زن و ۵۰ زوج را والدین شوهر تشکیل دادند. بورگ و گال^۱ (۱۹۷۹: ۵-۱۹۴) پیشنهاد می‌کنند حجم ازدواج در تحقیقات پس‌رویدادی برای هر گروه نباید کمتر از ۳۰ نفر باشد که در تحقیق حاضر در هر گروه حداقل ۵۰ نفر وجود داشت.

با توجه به آنکه نخست، تکمیل پرسش‌نامه‌ها مستلزم جلب همکاری ازدواج تحقیق بود، دوم، وارد کردن هر زوج در ازدواج مستلزم دارا بودن شرایطی از طرف آنها بود و کسب اطلاع از این شرایط قبل از تماس با زوج‌ها برای محقق امکان‌پذیر نبود و سوم، برقراری تماس مستقیم با بیش از نیمی از زوج‌ها (والدین زن و یا شوهرهای دانشجو) امکان‌پذیر نبود، به ناچار روش ازدواج‌گیری غیر احتمالی^۲ از نوع گلوله برفی^۳ مورد استفاده قرار گرفت. تفاوت اصلی این روش با روش ازدواج‌گیری احتمالی^۴ در این است که همه اعضای جامعه تحقیق به یک‌اندازه شانس وارد شدن را به ازدواج تحقیق ندارند. به همین دلیل باید کاملاً آگاه بود که نتایج این نوع تحقیق قابل تعمیم به جامعه‌های گسترده‌تر نیست و تنها می‌تواند نماینده همان جامعه‌ای باشد که ازدواج از آن انتخاب شده است (کوهن^۵ و دیگران، ۲۰۰۰: ۱۰۲).

روش ازدواج‌گیری گلوله برفی به این ترتیب است که محقق ابتدا تعداد محدودی از افراد را که دارای شرایط مورد نظر هستند، انتخاب می‌کند. این افراد علاوه بر اینکه خود جزء ازدواج تحقیق به شمار می‌روند، پژوهشگر از آنها به عنوان رابط برای برقراری تماس با افراد مورد نظر دیگر که به دلایلی در دسترس نمی‌باشند، استفاده می‌کند. این افراد نیز به نوبه خود می‌توانند نقش رابط دسته دوم را برای محقق ایفا کنند و این کار تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که محقق ازدواج خود را تکمیل کند (کوهن و دیگران، ۲۰۰۰: ۱۰۴).

زوج‌های انتخاب شده برای ازدواج دارای ۳ شرط زیر بودند: نخست این‌که، حداقل یکی از زوج‌ها دانشجو بود. این شرط به این خاطر قید شده بود که گروه ازدواج همگن باشد. به عبارت دیگر با قید این شرط دو متغیر ناخواسته وضعیت اجتماعی-اقتصادی و سطح تحصیلات که بر متغیر وابسته (یعنی الگوهای ارتباط زوج‌های دانشجو) تأثیر می‌گذاشتند را کنترل می‌کردیم. دوم، زوج‌های دانشجو حداقل یک فرزند داشتند. تحقیقات فراوانی نشان داده است که انتقال به دوره والدینی باعث تثبیت الگوهای

¹ Borg & Gall

² Nonprobability sampling

³ Snowball

⁴ Probability sampling

⁵ Cohen

ارتباط زن و شوهر می‌شود از جمله بلسکی، اسپنیر و راوین^۱ (۱۹۸۳) و کروهان^۲ (۱۹۹۶). از این رو بهتر می‌توان مطمئن بود که الگوهای ارتباط زوج ظاهری نبوده و متأثر از شخصیت آن‌ها می‌باشند. سوم این که، والدین زوج باید در قید حیات باشند که بتوانند پرسش‌نامه‌ها را تکمیل کنند.

۲-۳- ابزار جمع‌آوری اطلاعات

ابزار جمع‌آوری اطلاعات عبارت بود از پرسش‌نامه الگوهای ارتباط^۳ (CPQ) که به وسیله کریستنسن و سالوی^۴ (۱۹۸۴) تهیه شده است. این پرسش‌نامه یک ابزار خودسنجی نسبتاً جدید است که به منظور برآورد ارتباط زناشویی زوج‌ها طراحی شده است. CPQ از ۳۵ سؤال تشکیل شده است و رفتارهای زوج‌ها را در طی سه مرحله تعارض زناشویی برآورد می‌کند. این مراحل عبارتند از الف: هنگامی که مشکلی در رابطه زوج‌ها به وجود می‌آید، ب: در طول بحث راجع به مشکل ارتباط و ج: بعد از بحث راجع به مشکل ارتباط است. زوج‌ها هر رفتار را روی یک مقیاس ۹ درجه‌ای لیکرت که از ۱ (اصلاً امکان ندارد) تا ۹ (خیلی امکان دارد) تنظیم شده، درجه بندی می‌کنند. بعضی از این رفتارها عبارتند از اجتناب متقابل، بحث متقابل، بحث / اجتناب، مذاکره متقابل، خشونت کلامی، خشونت جسمانی و کناره‌گیری متقابل. CPQ از سه خرده مقیاس تشکیل شده است: ارتباط توقع / کناره‌گیری، ارتباط سازنده متقابل و ارتباط اجتناب متقابل که ارتباط توقع / کناره‌گیری خود از دو بخش تشکیل شده است: مرد توقع / زن کناره‌گیری و زن توقع / مرد کناره‌گیری.

تحقیقات قبلی که از CPQ استفاده کرده اند، روایی و پایایی قابل قبولی را برای خرده مقیاس‌های مختلف آن فراهم نموده‌اند. کریستنسن و شنک (۱۹۹۱) روایی سه خرده مقیاس این پرسش‌نامه را برآورد نمودند. در این مطالعه که در آن سه گروه از زوج‌های غیر درمانده، درمانده و در حال طلاق یا جدا شده با همدیگر مقایسه می‌کرد، خرده مقیاس ارتباط سازنده متقابل توانست بین هر سه گروه تمییز قائل شود، در حالی که خرده مقیاس‌های ارتباط اجتناب متقابل و توقع / کناره‌گیری تن‌ها توانستند بین زوج‌های درمانده و غیر درمانده تفکیک قائل شوند. در ایران عبادت پور (۱۳۷۹) به منظور برآورد روایی این پرسش‌نامه، همبستگی بین مقیاس‌های این پرسش‌نامه و پرسش‌نامه رضایت زناشویی ENRICH را به دست آورد. ضرایب همبستگی به دست آمده برای سه خرده مقیاس ارتباط سازنده متقابل، ارتباط اجتناب متقابل و ارتباط توقع کناره‌گیری به ترتیب عبارت بودند از ۰/۷۴، ۰/۵۸- و ۰/۳۵- ($P < ۰/۰۱$). کریستنسن و هیوی (۱۹۹۰) و هیوی و دیگران (۱۹۹۳) پایایی این پرسش‌نامه را برآورد کردند. آلفای کرنباخ برای خرده مقیاس‌های CPQ از ۵۰٪ تا ۰/۷۸ گزارش شده است (بودنمن و دیگران، ۱۹۹۸). عبادت پور (۱۳۷۹) ضرایب پایایی خرده مقیاس‌های این پرسش‌نامه را از ۰/۵۰ تا ۰/۵۵ گزارش کرد که همگی در سطح $P < ۰/۰۱$ معنادار بودند.

^۱ Belsky, Spanier, & Rovine

^۲ Crohan

^۳ Communication Patterns Questionnaire (CPQ)

^۴ Christensen & Sullaway

۳-۳- یافته‌ها

روش آماری به کار گرفته شده برای تحلیل داده‌ها در این پژوهش عبارت از روش تحلیل همبستگی جزئی بود. این روش هنگامی که پژوهشگر بخواهد تأثیر یک یا چند عامل مهم را روی رفتار، به منظور نمایان ساختن تأثیر عوامل کم اهمیت‌تر، خنثی کند، یک رویکرد به غایت مناسب است (کوهن و دیگران، ۲۰۰۰: ۱۹۹). برخی از شاخص‌های توصیفی مربوط به خصوصیات جمعیت شناختی^۱ زوج‌ها در سه گروه یاد شده و در کل گروه ازدواج در سه جدول زیر قید شده‌اند.

جدول ۱: گروه زن و یا شوهران دانشجو: تعداد ۵۲ زوج

شاخص آماری متغیر	کمینه ^۲	بیشینه ^۳	میانگین	انحراف استاندارد
سن	۲۵	۴۱	۳۱/۳۰	۳/۶۱
مدت زمان ازدواج	۲	۱۹	۷/۳۹	۴/۰۳
تعداد فرزندان	۱	۳	۱/۵۱	۰/۶۸

جدول ۲: گروه والدین: تعداد ۱۰۱ زوج

شاخص آماری متغیر	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف استاندارد
سن	۳۸	۸۶	۵۸/۸۳	۹/۲۱
مدت زمان ازدواج	۱۹	۵۸	۳۷/۲۸	۸/۱۲
تعداد فرزندان	۱	۱۱	۵/۷۹	۱/۹۹

جدول ۳: کل ازدواج: تعداد ۱۵۳ زوج

شاخص آماری متغیر	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف استاندارد
سن	۲۵	۸۶	۴۸/۸۸	۱۵/۳۲
مدت زمان ازدواج	۲	۵۸	۲۶/۰۵	۱۶/۰۸
تعداد فرزندان	۱	۱۱	۴/۲۷	۲/۶۳

یافته‌های این پژوهش به یافته‌های تحقیقات قبلی در این زمینه تا حدود زیادی همسو بود. همبستگی‌های معنا داری بین الگوهای ارتباط زوج‌ها در دو نسل به دست آمد و غالب فرضیه‌های

^۱ Demographic

^۲ Minimum

^۳ Maximum

پژوهش تأیید شدند. ضرایب همبستگی به دست آمده به همراه سطوح معناداری آنها به طور خلاصه در جدول ۴ قید شده‌اند. در این پژوهش علاوه بر محاسبه ضرایب همبستگی جزئی مربوط به متغیرهای پژوهش، ضرایب همبستگی بین دو متغیر ناخواسته پژوهش، یعنی تعداد فرزندان، مدت زمان ازدواج و الگوهای ارتباط در کل گروه ازدواج محاسبه شد. مقادیر به دست آمده این تحلیل در جدول ۵ خلاصه شده‌اند که با یافته‌های پژوهش بودمن و دیگران (۱۹۹۸) و گاتمن و دیگران (۱۹۷۷) هم‌سو هستند.

جدول ۴: ضرایب همبستگی جزئی به دست آمده مربوط به رابطه بین الگوهای ارتباط در دو نسل از زوج‌ها

DWC	WDMW	MDWW	MAC	MCC	الگوهای ارتباط مقادیر همبستگی
0/2481*	0/3622*	0/۱۷۵۳	0/3227*	0/4848**	گروه زوج‌های دانشجو و گروه والدین زن
0/5980**	0/۲۳۹۶	0/3686**	0/3070*	0/3778**	گروه زوج‌های دانشجو و گروه والدین شوهر

* $P < 0/05$ ** $P < 0/01$

جدول ۵: ضرایب همبستگی بین الگوهای ارتباط و تعداد فرزندان و مدت زمان ازدواج در کل گروه ازدواج (تعداد: ۱۵۳ زوج)

DWC	MAC	MCC	الگوهای ارتباط متغیرهای ناخواسته
0/۰۳۸	0/۱۰۲	0/323**	تعداد فرزندان
0/۰۶۵	0/199*	0/322*	مدت زمان ازدواج

* $P < 0/05$ ** $P < 0/01$

نتیجه گیری

هر چند ضرایب همبستگی به دست آمده در سطح چندان بالایی قرار نداشتند، اما در کل می‌توان گفت که یافته‌ها نتایج قابل قبولی را ارائه دادند. فرضیه‌های شماره یک و دو که بیانگر وجود رابطه بین الگوی ارتباط سازنده متقابل در خانواده‌های نسل دوم (زوج‌های دانشجو) و الگوی ارتباط سازنده متقابل در خانواده‌های نسل اول (والدین زن و والدین شوهر) بود، تأیید شدند. ضرایب همبستگی به دست آمده برای هر فرضیه به ترتیب عبارت بودند از ۰/۴۸۴۸ و ۰/۳۷۷۸ ($P < 0/01$). معنای این یافته‌ها این است که اگر والدین زوج‌های دانشجو در مواقع تعارض زناشویی از الگوی ارتباط سازنده متقابل استفاده کنند، به احتمال زیاد زوج‌های دانشجو نیز از این الگو استفاده می‌کنند. این یافته‌ها با یافته‌های

مطالعه برزرتون^۱ (۱۹۹۰، ب) که در آن پدیده انتقال بین نسلی الگوهای ارتباط را با تأکید بر نظریه دل‌بستگی مورد بررسی قرار داده بود، هم سو است. فرضیه سوم و چهارم پژوهش بیانگر وجود رابطه بین الگوی اجتناب متقابل در نسل اول و نسل دوم زوجها بودند که تأیید شدند. ضرایب همبستگی به دست آمده به ترتیب عبارت بودند از $۰/۳۲۲۷$ و $۰/۳۰۷۰$ ($P < ۰/۰۵$). این به آن معنا است که اگر والدین زوج‌های دانشجوی در مواقع تعارض زناشویی از الگوی اجتناب متقابل استفاده نکنند (یعنی به جای پرداختن به مشکل، از بحث درباره آن و از یکدیگر اجتناب کنند)، به احتمال زیاد زوج‌های دانشجوی نیز از این الگو استفاده می‌کنند. این یافته‌ها به وسیله یافته‌های برزرتون (۱۹۹۰، ب) و گرینبرگ و نی^۲ (۱۹۸۲) تأیید شد.

فرضیه پنجم این مطالعه که بیانگر وجود رابطه بین الگوی ارتباط مرد توقع/زن کناره‌گیری در خانواده زن و شوهر دانشجوی و خانواده والدین زن بود، مورد تأیید قرار نگرفت. ضریب همبستگی محاسبه شده برابر بود با $۰/۱۷۵۳$ که در سطح آلفای $۰/۰۵$ معنادار نبود. اما فرضیه ششم که بیان می‌داشت بین زن و شوهر دانشجوی و والدین شوهر در الگوی ارتباط مرد توقع/زن کناره‌گیری رابطه معنادار وجود دارد، تأیید شد. ضریب همبستگی محاسبه شده برابر بود با $۰/۳۶۸۶$ که در سطح آلفای $۰/۰۱$ معنادار بود. معنی این یافته‌ها این است که اگر در خانواده اصلی شوهر الگوی مرد توقع/زن کناره‌گیری حاکم باشد، احتمال اینکه الگوی مذکور بر روابط زوج‌های دانشجوی حاکم باشد، زیاد است. اما این امر در مورد زن صادق نیست. یعنی اگر الگوی غالب در تعاملات زناشویی والدین زن الگوی مرد توقع/زن کناره‌گیری باشد، احتمال اینکه این الگو در تعاملات زن با همسرش تکرار شود، بسیار ضعیف است. این یافته‌ها با یافته‌های هالفورد (۲۰۰۰)، کالموس (۱۹۸۴) و بیکاک^۳ و دیگران (۱۹۹۳) هماهنگ بودند. یافته‌های هالفورد نشان دادند که تفاوت‌های جنسیتی در تأثیر مشاهده خشونت والدینی روی فرزندان، دخیل است. این تفاوت‌ها به این صورت است که پسران با مشاهده تعارض‌های شدید والدینی، به احتمال زیاد اقدام به رفتارهای برون‌ریزی از قبیل خشونت می‌کنند، ولی دختران به احتمال زیاد اختلالات درون‌ریزی از قبیل اضطراب و افسردگی از خود بروز می‌دهند. اهمیت این یافته از آنجا بر ما روشن می‌شود که بدانیم بیکاک و دیگران (۱۹۹۳) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند زوج‌هایی که درگیر خشونت خانگی هستند، در مقایسه با زوج‌های خوشبخت بیشتر از الگوی مرد توقع/زن کناره‌گیری استفاده می‌کنند و این به آن معنا است که بین خشونت خانگی و الگوی مرد توقع/زن کناره‌گیری رابطه نزدیکی وجود دارد. بنابراین از یافته‌های دو پژوهش فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که الگوی ارتباط مذکور در خانواده زوج‌های دانشجوی باید با همین الگو در خانواده اصلی شوهر همبستگی بیشتری داشته باشد تا در خانواده اصلی زن. یافته‌های مطالعه کالموس (۱۹۸۴) نیز از جهت اینکه به انتقال پرخاشگری زناشویی از نسلی به نسل دیگر اشاره کرده‌اند، با یافته‌های این پژوهش هم-سو است، اما کالموس در مطالعه خود اشاره‌ای به تفاوت‌های جنسیتی نکرده است. فرضیه‌های هفتم و هشتم بیان داشتند که بین الگوی ارتباط زن توقع/مرد کناره‌گیری زوج‌های دانشجوی و والدین هر یک

¹ Bretherton

² Greenberg & Nay

³ Babcock

از آن‌ها رابطه معنادار وجود دارد. ضرایب همبستگی به دست آمده برای هر فرضیه به ترتیب عبارت بودند از ۰/۳۶۲۲ و ۰/۲۳۹۶ که اولی در سطح آلفای ۰/۰۱ معنادار بود، در حالی که دومی معنادار نبود. معنی این یافته‌ها این است که اگر الگوی غالب بر روابط زناشویی والدین زن، زن توقع / مرد کناره‌گیری باشد، احتمال اینکه این الگو در روابط زناشویی زوج‌های دانشجو غالب باشد زیاد است. اما اگر الگوی زن توقع / مرد کناره‌گیری الگوی غالب در روابط زناشویی والدین شوهر باشد، احتمال اینکه این الگو در روابط زوج‌های دانشجو نیز غالب باشد، ضعیف است. ملاحظه می‌شود که فرضیه انتقال، همانند الگوی مرد توقع / زن کناره‌گیری، در مورد این الگوی این ارتباط نیز قائل به تفاوت جنسیتی است. یعنی زن و شوهر در مورد این الگو به یک میزان از والدین خود تأثیر نمی‌پذیرند. یافته‌های کالموس (۱۹۸۴) از این جهت که پدیده انتقال را تبیین می‌کنند با یافته‌های مربوط به دو فرضیه فوق هم‌سو هستند ولی یافته‌های او اشاره‌ای به تفاوت جنسیتی نکرده است. شاید بهترین تفسیری که بتوان برای این تفاوت‌های جنسیتی در انتقال الگوهای مرد توقع / زن کناره‌گیری وزن توقع / مرد کناره‌گیری از خانواده والدین به فرزندان ارائه نمود، تفسیری باشد که به وسیله جدلیکا^۱ (۱۹۸۴) ارائه شده است.

او در مطالعه‌ای که به منظور بررسی تأثیر غیر مستقیم والدین روی انتخاب همسر فرزندان انجام داد، به این نتیجه رسید که افراد از طریق ازدواج بعضی از ویژگی‌های والدین خود را تکرار می‌کنند. به عبارت دیگر مرد به احتمال زیاد با کسی ازدواج می‌کند که شبیه مادرش است و زن با کسی ازدواج می‌کند که شبیه پدرش است. تفسیری که جدلیکا برای این یافته‌ها ارائه داده است، مبتنی بر نظریه روان‌کاوی است. این نظریه بیان می‌کند که حل عقده ادیپ در پسران و عقده الکترا در دختران که مرحله‌ای است از فرایند رشد روانی - جنسی، از طریق همانندسازی با والد همجنس امکان‌پذیر است. از این رو، جدلیکا اظهار می‌کند که فرد از طریق ازدواج با شخصی که شبیه والد غیر همجنس خویش است، تمایل دارد همان الگوها و رفتارهایی را که از طریق همانندسازی با والد همجنس خویش کسب نموده است تکرار نماید (جدلیکا، ۱۹۸۴). از این رو در مورد یافته‌های پژوهش حاضر نیز شاید بتوان این طور گفت که زن و شوهر جوان زمانی که در خانواده اصلی خود زندگی می‌کرده‌اند، الگوهای تعاملی را از طریق همانندسازی با والد همجنس خود کسب کرده‌اند، و اکنون این الگوها را در ازدواج فعلی خویش تکرار می‌کنند بنابراین اگر به عنوان مثال الگوی تعاملی زن توقع / مرد کناره‌گیری حاکم بر روابط زناشویی والدین یک خانواده است، دختری که در این خانواده زندگی می‌کند، به احتمال زیاد این الگو را در زندگی زناشویی آینده خویش تکرار خواهد کرد، و احتمال تکرار این الگو به وسیله پسر ضعیف است. فرضیه نهم و دهم پژوهش بیانگر وجود رابطه بین الگوی توقع / کناره‌گیری زوج‌های دانشجو و والدین آن‌ها بودند. این فرضیه‌ها تأیید شدند. ضرایب همبستگی به دست آمده برای هر فرضیه به ترتیب عبارت بودند از ۰/۲۴۸۱ که در سطح آلفای ۰/۰۵ معنادار بود و ۰/۵۹۸۰ که در سطح آلفای ۰/۰۱ معنادار بود. مقدار عددی این الگو همان طور که در قبل نیز ذکر شد از حاصل جمع دو

^۱. Jedlicka

الگوی مرد توقع/ زن کناره‌گیری و زن توقع/ مرد کناره‌گیری به دست می‌آید. بنابراین از لحاظ مفهومی تفاوتی با دو الگوی فوق ندارد و تفاسیر مربوط به دو الگوی مذکور در مورد این الگو نیز برقرار هستند. یافته‌های این پژوهش را هم می‌توان در برنامه‌های آموزش قبل از ازدواج به منظور پیش‌گیری از مشکلات زناشویی و هم در مداخله‌های درمانی مورد استفاده قرار داد. پیش‌گیری از مشکلات زناشویی می‌تواند هم در قالب مشاوره‌های زوجی قبل از ازدواج و هم در کارگاه‌های آموزش مهارت‌های ارتباط و حل مسأله صورت گیرد. راگ^۱ و دیگران (۲۰۰۶) بر اساس یک مطالعه طولی پیشنهاد می‌کنند که آموزش مهارت‌های ارتباط به زوجین در آستانه ازدواج در پیش‌گیری از بروز نارضایتی زناشویی مؤثر است. زوج‌های جوان قبل از اینکه وارد زندگی زناشویی با یکدیگر بشوند، از طریق برنامه‌های پیش‌گیری می‌توانند از نحوه تأثیر خانواده اصلی روی روابط زناشویی خود آگاه شده و بر پایه این آگاهی بتوانند تصمیماتی صحیح‌تر در زندگی زناشویی خود اتخاذ کنند. زوج‌هایی که از قبل با هم ازدواج کرده‌اند و اکنون در میانه راه زندگی زناشویی خود هستند، ممکن است در زندگی خود با تعارضاتی رو به رو باشند که از حل آن‌ها عاجز مانده‌اند. درمانگران و مشاوران خانواده و ازدواج می‌توانند با تکیه بر یافته‌های چنین پژوهش‌هایی، اقداماتی مؤثر در جهت حل تعارضات این قبیل زوج‌ها یا خانواده‌هایی که برای دریافت کمک به آن‌ها مراجعه کرده‌اند، به انجام برسانند. این یافته‌ها به ویژه برای درمان‌گرانی که بر نقش فرایندهای انتقال بین نسلی تأکید دارند، مفید خواهد بود. درمان خانواده اصلی فرامو و درمان چند نسلی بوئن از جمله شیوه‌های درمانی هستند که بر نقش فرایندهای بین نسلی در ازدواج تأکید دارند.

یکی از محدودیت‌های پژوهش، محدودیت در تعمیم یافته‌های به تمامی جامعه زوج‌ها می‌باشد. جامعه آماری این پژوهش عبارت بود از زوج‌های دانشجوی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران و والدین آنها. بنابراین یافته‌های این پژوهش را در بهترین حالت می‌توان برای جامعه زوج‌های دانشجوی دانشگاه‌های دولتی ایران و والدین آن‌ها تعمیم داد. این محدودیت در تعمیم به چند دلیل است: اول این که روش ازدواج‌گیری غیر احتمالی برای انتخاب آزمودنی‌های گروه ازدواج مورد استفاده قرار گرفت. دوم این که گروه زوج‌های دانشجوی دارای یک سری ویژگی‌هایی است که در همه زوج‌های جوان ممکن است حضور نداشته باشد. به عنوان مثال میانگین میزان تحصیلات و سن ازدواج در گروه زوج‌های دانشجوی بیشتر از میانگین این متغیرها در کل جامعه است و چون این دو ویژگی نقش متغیرهای تعدیل کننده را در انتقال الگوهای ارتباط از نسل اول به نسل دوم دارند (مولر و پوپ، ۱۹۷۷)، بنابراین نمی‌توان یافته‌های مربوط به این گروه را به کل جامعه تعمیم داد. در نهایت اینکه چون روش تحقیق از نوع توصیفی و پس‌رویدادی است، و در این نوع روش‌ها کنترل کمتری در مقایسه با تحقیقات آزمایشی روی متغیرهای ناخواسته انجام می‌گیرد، این امر روی میزان تعمیم‌پذیری یافته‌ها تأثیر منفی می‌گذارد.

محدودیت دیگر پژوهش این بود که به جای اینکه به هر زوج دو نسخه پرسش‌نامه الگوهای ارتباط داده شود تا هر یک از زن و شوهرها به طور مستقل یک نسخه را تکمیل کنند، به هر زوج یک نسخه

^۱. Rogge

پرسش‌نامه داده شد. عملی نبودن این امر به این دلیل بود که در حالت دوم، یعنی تکمیل دو نسخه به وسیله هر زوج، دانشجوی باید ۶ نسخه پرسش‌نامه را تحویل بگیرد که همگی باید تکمیل شوند که جلب همکاری دانشجوی برای این کار، در عمل دشوار بود. هر چند که تحقیقات قبلی میزان هماهنگی زیادی را بین پاسخ‌های مستقل زن و شوهر به این پرسش‌نامه گزارش کرده‌اند، اما تکمیل دو نسخه پرسش‌نامه برای هر زوج می‌توانست اطلاعات دقیق‌تری در زمینه رابطه بین جنسیت و الگوهای ارتباط به پژوهشگر بدهد که در پژوهش‌ها به آن اشاره شده است (از جمله: بلامبرگ^۱، ۱۹۹۱ و برلسن و دنتن^۲، ۱۹۹۷).

محدودیت عمده دیگر به استفاده از پرسش‌نامه مربوط است. پرسش‌نامه‌های خودسنجی به طور ذاتی و بالقوه محدودیت‌هایی دارند که می‌توانند روی اعتبار داده‌های به دست آمده تأثیر منفی داشته باشند. بعضی از این محدودیت‌ها عبارت‌اند از امکان دخالت تحریفات مربوط به حافظه و برداشت‌های متفاوت از درجه‌های مقیاس که در این گونه موارد پژوهش‌گران به طور معمول در کنار پرسش‌نامه از یک ابزار دیگر جمع‌آوری اطلاعات استفاده می‌کنند. در تحقیقات مربوط به مطالعه تعارض معمولاً در کنار استفاده از پرسش‌نامه‌های خودسنجی از رویکرد مشاهده‌ای نیز استفاده می‌کنند. عدم امکان بهره‌گیری از رویکرد مشاهده‌ای یک محدودیت دیگر این پژوهش به شمار می‌رود. در نهایت پیشنهاد می‌شود پژوهش برای گروه‌هایی از آزمودنی‌ها که از لحاظ سطوح مختلف تحصیلی، رضایت زناشویی و وضعیت اجتماعی - اقتصادی تقسیم‌بندی شده‌اند، تکرار شود.

منابع

- برنشتاین، ف.ا.ج. و برنشتاین، م. ت. (۱۹۸۹) شناخت و درمان اختلاف‌های زناشویی (زناشویی درمانی). ترجمه: حمیدرضا سهرابی (۱۳۷۷). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ثنایی، ب (۱۳۷۸) «نقش خانواده‌های اصلی در ازدواج فرزندان»، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ۱ (۲): ۴۶-۲۱.
- ثنایی، ب (۱۳۷۵) «ازدواج: انگیزه‌ها، پرتگاه‌ها و سلامت آن»، پژوهش‌های تربیتی، ۴ (۳ و ۴): ۱۹-۴۴.
- رضایی، ن. (۱۳۷۸) بررسی تأثیر کارایی خانواده نسل اول روی خانواده نسل دوم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.
- سرمد، ز. بازرگان، ع. و الهه حجازی، (۱۳۷۷) روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- سیاوشی، ح (۱۳۸۳) رابطه الگوی ارتباط زناشویی و باورهای منطقی دبیران دبیرستان‌های ملایر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره. دانشگاه تربیت معلم.
- شرفی، ع (۱۳۸۲) رابطه بین الگوهای ارتباط زناشویی و سلامت روان معلمان زن دوره ابتدایی و همسران آنها در شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره. دانشگاه تربیت معلم.

¹. Blumberg

². Burleson & Denton

عبادت پور، ب (۱۳۷۹) هنجاریابی پرسش‌نامه الگوهای ارتباط زناشویی در شهر تهران در سال ۷۹-۷۸. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه تربیت معلم تهران.

علیکی، محمود (۱۳۸۶) بررسی رابطه بین تمایز یافتگی و رضایت زناشویی در کارمندان متأهل دانشگاه تربیت معلم تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران.

محمدیان، ل (۱۳۷۳) بررسی رابطه مشکلات خانوادگی والدین با مشکلات خانوادگی فرزندان آنها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.

مرادی، م (۱۳۷۹) بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های ارتباط زناشویی بر رضایت زناشویی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه الزهراء.

ملکی، ی (۱۳۷۴) بررسی و مقایسه مزدوجین سازگار و ناسازگار در ازدواج همسران شاهد شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی.

موسوی، ر (۱۳۷۴) بررسی و مقایسه عوامل مؤثر بر رضامندی زناشویی در سه گروه پزشکان، کارمندان و کارگران شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه تربیت معلم تهران.

مهدویان، ف (۱۳۷۶) بررسی تأثیر آموزش ارتباط بر رضامندی زناشویی و سلامت روانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، انستیتو روانپزشکی

میرخشتی، ف (۱۳۷۴) بررسی رابطه میان رضایت از زندگی زناشویی و سلامت روان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.

وکیلی، ا (۱۳۶۷) بررسی عوامل مؤثر بر رضامندی زناشویی در زنان شاغل وزارت خانه‌ها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی.

Babcock, J. C., Waltz, J., Jacobson, N. S., & Gottman, J. M. (1993) "Power and violence: The relation between communication patterns, power discrepancies and domestic violence", *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 61, pp: 40-50.

Beach, S. R. H., Tesser, A., Fincham, F. D., Jones, D. J., Johnson, D., & Whitaker, D. J. (1998) "Pleasure and pain in doing well, together: an investigation of performance - related affect in close relationships", *Journal of Personality and Social Psychology*, 12, pp: 471-494.

Belsky, J., Spanier, G. B., & Rovine, M. (1983) "Stability and change in marriage across the transition to parenthood", *Journal of Marriage and the Family*, Aug, pp: 567-575.

Blanchard, V. L. (2008) "Does marriage and relationship education improve couples' communication? A meta-analytic study", *Unpublished MA Thesis, Brigham Young University*.

Blumberg, S. L. (1991) "Premarital intervention programs: A comparison study", *Published Doctoral Dissertation, University of Denver. Ann Arbor, MI: University Microfilms International, UMI Number: 9122454*.

Bodenmann, G., Gottman, J. M., & Backman, H. (1997) "A Swiss replication of Gottman's couple typology", *Swiss Journal of Psychology*, 56 (4), pp: 205-216.

- Bodenmann, G., Kaiser, A., Hahlweg, K., & Wolfson, G. F. (1998) "Communication patterns during marital conflict: A cross-cultural replication", *Personal Relationships*, 5, pp: 343-365.
- Bodenmann, G., Gottman, J. M., & Backman, H. (1997) "A Swiss replication of Gottman's couple typology", *Swiss Journal of Psychology*, 56 (4), pp: 205-216.
- Borg, W. R., & Gall, M. D. (1979) *Educational Research: An Introduction (3th edit.)* London: Longman.
- Bretherton, I. (1990 b). "Communication patterns, internal working models, and the intergenerational transmission of attachment relationships", *Infant Mental Health Journal*, 11, pp: 237-252.
- Brody, G. H., Stoneman, Z., & McCoy, J. K. (1994). "Forecasting sibling relationships in early adolescence from child temperaments and family processes in middle childhood", *Child Development*, 65, pp: 771- 784.
- Burleson, B. R., & Denton, W. H. (1997) "The relationship between communication skill and marital satisfaction: Some moderating effects", *Journal of Marriage and the Family*, 59, pp: 884-902.
- Christensen, A., & Shenk, J. L. (1991) "Communication, conflict, and psychological distance in non-distressed, clinic, and divorcing Couples", *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 59, pp: 458- 463.
- Christensen, A., & Sullaway, M. (1984) *Communication Patterns Questionnaire*. Unpublished manuscript, University of California, Los Angeles.
- Cohen, L., Manion, L., & Morrison, K. (2000) *Research Methods in Education (5th edit.)*. London: Routledge, Falmer.
- Crohan, S. E. (1996) "Marital quality and conflict across the transition to parenthood in African American and white couples", *Journal of Marriage and the Family*, 58, pp:933- 944.
- Erel, O., & Burman, B. (1995) "Interrelatedness of marital relations and parent-child relations: A meta-analytic review", *Psychological Bulletin*, 118, pp: 108-132.
- Glenn, N.D., & Weaver, C. N. (1981) "The contribution of marital happiness to global happiness", *Journal of Marriage and the Family*, 43, pp: 161- 168.
- Goldenberg, I., & Goldenberg, H. (1996) *Family Therapy, An Overview (4th edit.)*. London: Brooks/Cole Publishing Company.
- Gottman, J., Markman, H., & Notarius, C. (1977) "The topography of marital conflict: A sequential analysis of verbal and nonverbal behavior", *Journal of Marriage and the Family*, 39, pp: 461-477.
- Greenberg, E. F., & Nay, W. R. (1982) "The intergenerational transmission of marital instability reconsidered", *Journal of Marriage and the Family*, 44, pp: 335-347.
- Grych, J. H., & Fincham, F. D. (1990) "Marital Conflict and children's adjustment: A cognitive-contextual framework" *Psychological Bulletin*, 108, pp: 267-290.
- Halford, W. K. (2000) "Repeating the errors of our parents? Family-of-origin spouse violence and observed conflict management in engaged couples", *Family Process*, Summer.
- Heavey, C. L., Larson, B. M., Zumtobel, D. C., & Christensen, A. (1996) "The communication patterns questionnaire: The reliability and validity of a constructive communication subscale", *Journal of Marriage and the Family*, 58, pp: 796- 800.

- Heavey, C. L., Layne, C., & Christensen, A. (1993) "Gender and conflict structure in marital interaction: a replication and extension", *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 61, pp: 16-27.
- House, J. S., Landis, K. R., & Umberson, D. (1988) "Social relationships and health", *Science*, 241, pp: 540-545.
- Jedlicka, D. (1984) "Indirect parental influence on mate choice: a test of psychoanalytic theory", *Journal of Marriage and the Family*, 46, pp: 65-69.
- Kalmuss, D. (1984) "The intergenerational transmission of marital aggression", *Journal of Marriage and the Family*, 46, pp: 11-19.
- Klinetob, N. A., & Smith, D. A. (1996) "Demand- withdraw communication in marital interaction: Tests of interpersonal contingency and gender role hypothesis", *Journal of Marriage and the Family*, 58, pp: 945-957.
- Larson, J. H., & Holman, T. B. (1994) "Premarital predictors of marital quality and stability", *Family Relations*, 43 (2), pp: 228-238.
- Lewis, R. A., & Spanier, G. B. (1979) "Theorizing about the quality and stability of marriage", In W. R. Burr, R. Hill, F. I. Nye, & I. L. Reiss (Eds.), *Contemporary Theories About The Family* (Vol.1, pp: 268- 294) New York: Free Press.
- Margolin, G., Christensen, A., John, R. S. (1996) "The continuance and spillover of everyday tensions in distressed and non-distressed families", *Journal of Family Psychology*, 10, pp: 304- 321.
- Markman, H. J., Stanley, S. M., Jenkins, N. H., Petrella, J. N., & Wadsworth, M. E. (2006) "Preventive education: Distinctives and directions", *Journal of Cognitive Psychotherapy: An International Quarterly*, 20, pp: 411- 433.
- Mueller, C. W., & Pope, H. (1977) "Marital instability: A study of its transmission between generations", *Journal of Marriage and the Family*, February, pp: 83-92.
- Noller, P., & Fitzpatrick, M. A. (1990) "Marital communication in the eighties", *Journal of Marriage and the Family*, 52, pp: 832-843.
- Noller, P., & White, A. (1990) "The validity of the communication patterns questionnaire", *Psychological Assessment*, 2, pp: 478- 482.
- O'Farrell, T. J., Choquette, K. A., & Birchler, G. R. (1991) "Sexual satisfaction and dissatisfaction in the marital relationships of male alcoholics seeking marital therapy", *Journal of stud. Alcohol.*, 52, pp: 441-447.
- O'Leary, K. D., Malone, J., & Tyree, A. (1994) "Physical aggression in early marriage: Pre-relationship and relationship effects", *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 62, pp: 594-602.
- Owen, M. T., & Cox, M. J. (1997) "Marital conflict and the development of infant-parent attachment relationships", *Journal of Family Psychology*, 11, pp: 152- 164.
- Rogge, R. D., Bradbury, T. N., Hahlweg, K., Engel, J., & Thurmaier, F. (2006) "Predicting Marital distress and dissolution: Refining the two factor hypothesis", *Journal of Family Psychology*, 20, pp: 156-159.

Schmaling, K. B., & Sher, T. G. (1997) "Physical health and relationships", In W. K. Halford & H. J. Markman (Eds.), *Clinical Handbook of Marriage and Couples Intervention* (pp: 323-345) London, Wiley.

Van Den Broucke, S., Vandereycken, W., & Norre, J. (1997) *Eating Disorders and Marital Relationships*. London: Routledge.